

گزارش هیأت اجرایی

به پنجمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران (مصوب پلنوم)

۱ - شرایط عمومی کشور

رفقا!

ایران يك سال دیگر پرتنش، پر از مشکلات و مصایب را پشت سر گذاشت. پلنوم چهارم کمیته مرکزی حزب ما، در سال گذشته، ضمن بررسی مشخصه های اساسی بحران کنونی کشور که عمدتاً به دلیل اتخاذ سیاست مخرب و ضد ملی «تعدیل اقتصادی» دولت رفسنجانی به دستور صندوق بین المللی پول و بانك جهانی بوده است و از يك سو به تشدید فقر و محرومیت و از سوی دیگر به نابودی بنیه تولیدی کشور منجر شده است، به این نتیجه گیری مهم رسید که: «ابعاد بحران کنونی بسیار فراتر و عمیق تر از آن است که بتوان آن را از طریق دستورات اداری حل و فصل کرد.» (نامه مردم ۴۴۶ - ۱۱ بهمن ۱۳۷۳). پلنوم چهارم حزب مفصلاً و با اتکا به آمار و ارقام منتشر شده از سوی رژیم جوانب گوناگون بحران اقتصادی رژیم را بررسی کرد و نیازی به تکرار آن در این جا نیست. ما در اینجا تنها به شکل بسیار گذرا به مهمترین رویدادهای سال گذشته در توضیح ادامه این روند اشاره می کنیم.

یکی از مهمترین دشواری های رژیم در سال گذشته، بحران ارزی و ورشکستگی مالی بود که اثرات عمیق و همه جانبه ای را بر سیاست ها و عملکردهای دولت بر جای گذاشت و طبیعتاً تاثیر خود را بر شرایط اجتماعی نیز به همراه داشت. نرخ برابری ارز در مدت زمانی کوتاه از ۱۵۴ تومان برای هر دلار تا حد ۶۰۰ تومان برای هر دلار سقوط کرد و اگر مداخله دولت انجام نمی گرفت این روند سقوط آزاد می توانست با همین سرعت ادامه یابد. مداخله دولت، عملاً به معنی نقی تمامی ادعاهای پوچ دولت رفسنجانی پیرامون «قدرت مالی» جمهوری اسلامی به هنگام آزاد سازی نرخ برابری ریال بود. سقوط ریال و افزایش تقاضا برای خرید دلار آنچنان بود که دولت ناچار شد هرگونه خرید و فروش ارز را معلق کند و نرخ برابری رسمی دولتی را نیز از ۱۵۴ تومان به ۳۰۰ تومان افزایش دهد و بدین ترتیب رسماً ارزش پول کشور را نصف کند. اعلام این نرخ از سوی دولت نه تنها میزان تقاضا برای دلار را کاهش نداد بلکه تا آنجا پیش رفت که رژیم به ناچار هرگونه خرید و فروش ارز خارج از مجرای دولتی، بانک مرکزی، را غیر قانونی اعلام کرد. ممنوع شدن معاملات ارزی در شرایطی انجام می گرفت که بانک مرکزی نیز عملاً به دلیل ورشکستگی مالی دولت از برآورده ساختن هرگونه تعهد ارزی عاجز بود. پوشیده نیست که یکی از عمده ترین دلایل بحران ارزی رژیم سیاست های مخرب اقتصادی جمهوری اسلامی و کم توجهی رژیم به امر تولید بوده است. سهم ناچیز تولید در درآمد ملی و متکی بودن پایه های اقتصادی کشور بر استخراج و فروش نفت، از مهمترین عوامل سقوط نرخ برابری ریال

ادامه در ص ۳

پیام پنجمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران به حزب کمونیست و خلق قهرمان کوبا

سوسیالیسم به عنوان تنها راه نجات بشریت از یوغ استثمار، سرکوب و جنایات فاجعه آفرین نظام سرمایه داری بوده است.

علیرغم قام ترندهای ضدبشری امپریالیسم آمریکا، که محاصره اقتصادی تنها يك جنبه از آن را تشکیل می دهد، انقلاب بزرگ کوبا و دولت سوسیالیستی برخاسته از آن توانسته است کشور شما را به جزیره کوچک آزادی، پیشرفت و همبستگی بین المللی در دل دریایی بزرگ از فقر و سرکوب و عقب ماندگی که امروز سراسر جهان را پوشانده است بدل کند. مردم زحمتکش و طبقه کارگر، نه فقط در ایران بلکه در سراسر جهان، همواره به دستاوردهای عظیم انقلاب اجتماعی و نظام سوسیالیستی شما به دیده احترام و

ادامه در ص ۲

پنجمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران، گرم ترین درودهای رفیقانه و عمیق ترین پیام های همبستگی خود را به مردم قهرمان کوبا، و پیشاهنگ انقلابی آنها، حزب کمونیست کوبا، تقدیم می کند.

برای ما کمونیست های ایران، انقلاب بزرگ مردم کوبا و دستاوردهای عظیم اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن در طول ۳۶ سال گذشته، که تحت رهبری هشیاران و انقلابی رفیق فیدل کاسترو و حزب کمونیست کوبا به دست آمده اند، همواره نمونه ای برجسته از توان انقلابی طبقه کارگر و مردم زحمتکش و نشانه ای غیرقابل انکار از خصلت رهایی بخش

ادامه در ص ۲

نامه مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۴۷۱، دوره هشتم
سال نوزدهم، ۲۶ دی ماه ۱۳۷۴

دعوا بر سر چیست؟

در روز ۷ آبان ۱۳۷۴، آذری قمی طی يك نامه سرکشاده ۲۷ صفحه ای خطاب به «اعضای بنیاد رسالت»، مواضع صریح خود را راجع به مسأله مرجعیت خامنه ای و عملکرد رژیم در طول ۱۶ سال گذشته اعلام کرد و به اتهاماتی که از سوی هواداران جناح رسالت به او وارد شده بود پاسخ گفت. این نامه سرکشاده، که متن آن اخیراً علنی شده است، از تشدید برخوردها در درون رهبری جمهوری اسلامی و زد و بندها و کشمکش های پشت پرده جناح های مختلف حاکمیت، چه در گذشته و چه در زمان حال، پرده بر می دارد.

آذری قمی در این نامه در پاسخ به این اتهام جناح رسالت که «ولایت و مرجعیت» خامنه ای را «به صراحت و در انتظار عمومی زیر سوال برده اید»، پس از تأکید بر این که «حقیر از نظر کلی ولایت مطلقه فقیه را قبول داشته و دارم و تا آخرین نفس از آن دفاع می کنم»، می نویسد: «من آیت الله العظمی بهجت را به جهات گوناگون برای مرجعیت متعین می دادم و به همین جهت مرجعیت دیگران چه آقای خامنه ای و چه غیر ایشان را به صراحت نقی می کنم چون خدا و پیغمبر نقی کرده اند». آذری قمی در نامه خود تأکید می کند که «این نظر، نظر جدیدی از من نیست بلکه در اول خیرکان - که انتخاب حضرت آیت الله خامنه ای صورت

ادامه در ص ۲

زنده باد آزادی، صلح، استقلال و عدالت اجتماعی، طرد باد رژیم "ولایت فقیه"!

دعوا بر سر چیست؟

گرفت عیناً همین نظر را ابراز نمودم و گفتم که حضرت آیت الله کلپایکانی که اعلم در فقه است به عنوان ولی فقیه و حضرت آیت الله خامنه ای را به عنوان قائم مقام در امور اجرایی معرفی کنیم که مورد استقبال قرار نگیرد... او سپس تأکید می کند که «اینها مطالبی است که باید در انظار عمومی مطرح شود تا خود تصمیم بگیرند» و «هیچ کس و هیچ مقامی هم نمی تواند جلوی اظهار نظر من و امثال من را بگیرد، حتی با زور؛ زیرا «لا اکراه فی الدین»...»

آذری قمی در توضیح بیشتر نظریه خود پیرامون ضرورت جدا کردن مرجعیت و رهبری اجرایی از جمله می گوید: «معتقدیم که مرجع اعلم در فقه رئیس الفقها باید باشد و فقهای مآدود خود را در پست های مختلف فقهی منجمله فقیه شایسته را به رهبری بکاربرد و او به عنوان قائم مقام مرجع اعلم عمل کند». با این گفته، او نه فقط «مرجع اعلم» را فراتر از مقام «رهبری» قرار می دهد، بلکه با تبدیل «رهبری» به یک «پست فقهی» اجرایی، کل دولت و نهادهای اجرایی جامعه را به نهادهای مذهبی کوشش به فرمان «مرجع اعلم» بدل می سازد! و اگر، به کمان او، تاکنون هم ملاحظات فقهی و هم محاسبات سیاسی - اقتصادی خط مشی رهبری نظام را تعیین می کرد، از این پس باید تنها ملاحظات فقهی ملاک عمل حکومت قرار گیرد!

واقیعت این است که تلاش ها و فشارهای جناح حاکم برای قبولاندن سیدعلی خامنه ای به عنوان مرجع تقلید و «ولی فقیه» با شکست روبرو شده است و از سوی دیگر این فشارها به تشدید اختلافات در درون رهبری حاکمیت منجر شده است. عدم دیدار رهبران درجه اول مذهبی قم با خامنه ای در سفر اخیر او به این منطقه، و تشنج و درگیری در حوزه های علمیه قم و اصفهان، نیز ریشه در چنین اختلافاتی دارد.

امروز با گسترش ابعاد بحران اجتماعی - اقتصادی و اوج گیری ناراضیاتی و تفرق توده ها از رژیمی که زندگی آنان را در همه زمینه ها به سیاهی و تباهی کشانده است، برخی از رهبران مذهبی را به شدت در مورد آینده «روحانیت» در ایران بیمناک کرده است؛ با درک این خطر است که آژیرهای خطر نه تنها از سوی آذری قمی بلکه از سوی تعداد دیگری از رهبران رژیم به صدا درآمده است و تلاشی برای «سلب مسؤلیت» از «روحانیت» آغاز شده است. دفاع از «عدالت اجتماعی» از سوی افرادی که از نظریه پردازان اصلی بازگذاشتن دست کلان سرمایه داری تجاری ایران برای غارت کشور بوده اند و دل سوزاندن برای مردم نه از روی اعتقاد به این اصول که برای عوام فریبی و پنهان شدن پشت خواست هایی است که اکثریت توده های زجر دیده کشورمان طلب می کنند. آذری قمی در نامه خود ضمن اشاره به اوج گیری اعتراض های مردمی از جمله می نویسد: «در این مدت شش ساله همیشه با رئیس جمهور محترم و مقام معظم رهبری در تماس بوده و همیشه سخن از عدالت اجتماعی داشتم که سیستم اقتصاد اسلامی اسلام هم توسعه و هم عدالت اجتماعی می آورد برخلاف سوسیالیستی که تا اندازه ای عدالت اجتماعی (عدالت در قعر) و نظام سرمایه داری تا اندازه ای توسعه ولی منهای عدالت اجتماعی ایجاد می کنند... ولی متأسفانه مورد قبول رهبر انقلاب قرار نکرده و دولت هم عملاً نپذیرفت. مجلسی ها هم نتوانستند کاری برای مردم بکنند...» و در جای دیگر: «آیا مرجع و ولی فقیه مظلوم است یا

مردم شهیدپرور خار، که به جرم درخواست آب آشامیدنی مورد هتک و ضرب قرار گرفتند و حتی یک نفر مسؤل به داد آنها نرسید...». و باز در جایی دیگر: «در هر حال طبق وظیفه دینی و سیاسی و به مناسبت این که فردی از خبرگان هستم که نمی توانم ناظر زندگی تلخ مستضعفین و بیماران که قادر به پرداخت حق معالجه خود نیستند و... باشم، باید حداقل به مقام معظم رهبری کوشش کنم گرچه پذیرفته نشده یا عمل نشود...». و سرانجام مسأله کلیدی شانه خالی کردن از زیر بار مسؤلیت فاجعه ای که به دست سران رژیم و از جمله کسانی مانند آذری قمی در ایران ایجاد شده است را در جای دیگری آشکارا این چنین می نویسد: «خلاصه با ذکر پاره ای از دردها من از خود سلب مسؤلیت می کنم تا حداقل فردای قیامت و تاریخ پاسخگوی نسلهای انقلاب و نسل فعلی و خداوند منان باشم».

و اما برنامه آقای آذری برای «تحقق عدالت اجتماعی و درک او در این زمینه در جای دیگر نامه توضیح داده می شود «۱- اولین و مهم ترین وظیفه، انتخابات واقعی است. مردم باید به نمایندگانی رای بدهند که ساختار نظام اسلامی را بشناسند نه آنهایی که سوسیالیستی فکر می کنند و نه طرفداران کینز که بسیار کمند گرچه ادعای طرفداری ولایت فقیه را یکدک بکشند. من مجبورم اقتصاد اسلامی را که هم منجر به توسعه و هم منجر به عدالت اجتماعی می شود در یک کلمه خلاصه کنم و آن اینکه همان پول های جزئی را که در اختیار مردم است اجازه دهیم در مضاربه شرعی و شرکت شرعی سرمایه گذاری کنند و درآمد حاصل تابع کار زیاده تر باشد چه در مضاربه و چه در شرکت ولو سرمایه مختلف باشد. برای سرمایه هم اصلاً ضرر قبول نکنیم. از نرخ گذاری هم شدیداً اجتناب کنیم (در باقیمانده برنامه دوم این کیفیت را دنبال کنیم) و به نمایندگانی که اقتصاد اسلامی را درک نمی کنند ولو قایل به ولایت فقیه باشند رای ندهیم».

به عبارت دیگر یعنی دنبال کردن همان سیاست هایی که در گذشته ای نه چندان دور به کلان سرمایه داری تجاری و بورژوازی بورکراتیک نوین ایران اجازه داد تا از یک سو با ایجاد شرکت های مضاربه ای (دلالی) میلیاردها تومان اندوخته ناچیز گروه زیادی از مردم عادی و زحمتکش را بالا بکشند، نقدینگی بخش خصوصی را که در کنترل تعداد اندکی قرار دارد صدها برابر افزایش دهند و به رقم شکفت آور ۴۵ هزار میلیارد ریال برسانند و از سوی دیگر تولید داخلی را نابود کنند و اقتصاد کشور را در وضعیت بیمار کنونی قرار دهند.

آنچه مسلم است این است که تجربه دردناک شانزده سال گذشته، مردم را بیش از حد تصور آذری قمی ها به این رژیم و رهبران آن بدبین کرده است که بتوان آب رفته را با این مانورها به جوی بازگرداند. دفاع آذری قمی، سردمداران روزنامه رسالت و کسانی مانند عسکر اولادی از عدالت اجتماعی «توبه کریه ای» است که هیچکس را فریب نخواهد داد.

ما در گذشته ای نه چندان دور پیش بینی کردیم که رژیم جمهوری اسلامی کشتی در حال غرقی است که سکان داران آن به فکر نجات خود از سرشوت محتومی هستند که دیر یا زود نقطه پایانی بر حیات این رژیم عمیقاً ضد مردمی و استبدادی خواهند نهاد.

پیام پنجمین پلنوم ...

تحسین نگر بسته اند و آن را سرمشق مبارزات رهایی بخش خود قرار داده اند.

امروز امپریالیسم به خوبی می داند که تا وقتی انقلاب در کوبا زنده است، نمونه انقلاب کوبا، نقش برجسته حزب کمونیست و دولت سوسیالیستی در کوبا الهام بخش مبارزه و امید به آینده سوسیالیستی برای مردم زحمتکش در آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا است. و درست به همین دلیل است که امروز می کوشد تا با هر چه تنگ تر کردن محاصره اقتصادی خود علیه کوبا و تحمیل و تشدید انواع فشارهای غیرانسانی، انقلاب بزرگ شما را به زانو درآورد و اراده مردم کوبا را، که مقاومت قهرمانانه شان در طول چهار دهه گذشته آنها را به سمبل مقاومت کارگران و زحمتکشان در سراسر جهان بدل کرده است، درهم شکند.

دشمنان مردم و طبقه کارگر کوبا تصور می کردند که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و قطع کمک های بی شائبه اردوگاه سوسیالیسم، روند انقلاب در کوبا متوقف خواهد شد و مردم کوبا، در زیر فشار طاقت فرسای محاصره اقتصادی امپریالیسم، از سوسیالیسم و دولت انقلابی خود روی خواهند گرداند. اما مقاومت دلیرانه و فداکارانه مردم و رهبری انقلاب کوبا بار دیگر نشان داد که دولت و حزبی که ریشه در مردم و جای در قلب آنها دارد، قادر است در مقابل شدیدترین فشارها و دشوارترین شرایط، قهرمانانه ایستادگی کند و پرچم انقلاب و سوسیالیسم را همچنان برافراشته نگاهدارد.

رفقای عزیز، پنجمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران، ضمن ستایش پایمردی قهرمانانه شما و مردم کوبا در مقابل تعرضات غیرانسانی امپریالیسم آمریکا، همبستگی عمیق انترناسیونالیستی خود را با انقلاب کوبا، با مردم و طبقه کارگر کوبا، با حزب کمونیست کوبا و با دولت سوسیالیستی کوبا، به شما ابراز می دارد. پنجمین پلنوم کمیته مرکزی محاصره اقتصادی کشور شما توسط دولت آمریکا را قاطعانه محکوم می کند و خواستار پایان سریع و بی قید و شرط آن است. ما، همراه با دیگر احزاب و نیروهای مترقی و انقلابی جهان، همه نیروی خود را در دفاع از انقلاب و سوسیالیسم در کوبا به کار خواهیم گرفت و تردیدی نداریم که با اوجگیری مجدد جنبش کارگری و کمونیستی در سطح جهان، که هر روز شاهد نمونه های تازه ای از آن در همه کشورها هستیم، توطئه های شوم امپریالیسم علیه خلق قهرمان کوبا و کارگران و زحمتکشان جهان با شکست قطعی روبرو خواهد شد. ما یقین داریم که آینده از آن سوسیالیسم خواهد بود.

زنده باد همبستگی جهانی
با مبارزه قهرمانانه
خلق کوبا!

آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران!

ادامه گزارش هیأت اجرایی به پنجمین پلنوم

در مقابل ارزهای خارجی است و از این رو است که علی رغم تلاش های دولت، از جمله صدور بخشنامه های اداری گوناگون و حتی صرف ده ها میلیون دلار توسط بانک مرکزی برای تثبیت نرخ ریال، این سیاست با شکست روبرو شد و این روند تاثیر مخرب خود را بر سایر رشته های اقتصاد کشور، از جمله صادرات غیر نفتی ایران نیز برجای گذاشت.

بحران ارزی رژیم در سال گذشته در حدی بود که روزنامه اطلاعات، وابسته به جناح رفسنجانی، به ناچار اعتراف کرد: «با تصویب آئین نامه تنظیم بازار ارز، تصمیم قاطع دولت برای کنترل بازار کالا و تثبیت قیمت ارز در کمتر از یک هفته به اجرا در آمد زیرا افزایش بی رویه قیمت ها، در چند ماه اخیر، سیاست های دولت برای تعدیل و تنظیم بازار را با دشواری های بسیاری روبرو کرده بود...» (روزنامه اطلاعات ۱ خرداد ماه ۱۳۷۴).

در همان شرایط بانک مرکزی در آمار منتشره خود به افزایش شدید بهای کالاهای مصرفی اعتراف کرد و اعلام نمود: «که شاخص بهای عمده فروشی کالاها در پایان سال ۵، ۵۲٪ نسبت به سال گذشته افزایش داشته است...» (روزنامه سلام ۱۹ اردیبهشت ۱۳۷۴).

نکته دیگری که در این زمینه بر دشواری های رژیم در مقابله با بحران مالی می افزود بدهی های کلان دولت به بانک ها، موسسه ها و دولت های خارجی بود که بر اساس برآورد های کارشناسان اقتصادی رقیمی بیش از ۴۰ میلیارد دلار است.

عدم توانایی دولت در تأمین ارز مورد نیاز واحدهای تولیدی کشور و سردرگمی شدید ارگان های دولتی در برخورد به بحران ارزی و چگونگی حل آن وضع دشواری را برای رژیم پدید آورد

در اعتراف به این مشکلات بود که رئیس بخش صنایع «بنیاد مستضعفان» که بخش مهمی از صنایع تولیدی کشور را زیر نظر دارد، در اعتراض غیر مستقیم به سیاست های دولت از جمله گفت: «طی یک سال گذشته تاکنون هیچ کمک ارزی از سوی دولت به صنایع بنیاد صورت نگرفته است... صنایع بنیاد به ۲۰۰ میلیون دلار اعتبار ارزی نیازمند است...»

عدم توانایی دولت در تأمین نیازهای ارزی واحدهای تولیدی کشور، در سال های اخیر، چه به دلیل ورود بی رویه میلیاردها دلار کالای مصرفی و چه به دلیل عدم توانایی ارزی، به کاهش تولید، و در نهایت بسته شدن بسیاری از واحدهای صنعتی - تولیدی کشور منجر شده است و شمار بیکاران کشور را به شکل چشمگیری افزایش داده است. بحران بیکاری در کشور و افزایش نجومی ارقام کارگران و زحمتکشانی که طی سال های اخیر خصوصاً در پی اعمال سیاست «تعدیل نیروی کار» آقای رفسنجانی و دولت او بیکار شده اند در حدی است که به اعتراف علی رضا محبوب، دبیر کل خانه کارگر: «تعداد متقاضیان کار در برخی از شهرهای کشور به اندازه کل متقاضیان کار در سال های ۶۰ تا ۶۲ در کل کشور می باشد...» (مصاحبه مطبوعاتی - تهران ۴ تیرماه ۱۳۷۴). اگر چه هنوز میزان دقیق بیکاری در ایران روشن نیست ولی بسیاری از کارشناسان اقتصادی تعداد بیکاران را بیش از ۳ میلیون نفر تخمین می زنند که در شرایط بحران کنونی کشور روند روبه تزایدی را می پیماید. واقعیت این است که این رقم با توجه به جمعیت ۶۰ میلیونی کشور تنها قله کوه یخ واقعیت دردناکی است که مردم ما با تمام وجود خود روزانه لمس می کنند. به عنوان نمونه ناصر سهرابی نماینده مجلس از شهر مسجد سلیمان در باره نرخ بیکاری در کشور از جمله یادآور شد: «نرخ بیکاری در این استان ۳۴٪ می باشد... در صورتی که اگر مشاغل کاذب و غیر تولیدی و حتی مزاحم تولید را به این ارقام بیافزاییم نرخ بیکاری در این استان نظیر استان های دیگر مملکت به ۶۶ الی ۷۰٪ می رسد...»

بدیهی است که به موازات گسترش ابعاد بحران اقتصادی - اجتماعی شرایط زندگی روزمره مردم، هر روز بدتر از روز قبل و فشار شرایط بر گرده کارگران و زحمتکشان دو چندان شود. ما قبلاً با اتکا به آمار خود رژیم اشاره کرده بودیم که بیش از ۲۷ میلیون شهروند ایرانی زیر خط فقر زندگی می کنند و افزون بر این میلیون ها ایرانی دیگر نیز به زحمت قادر به تأمین یک زندگی حداقل برای خود هستند.

تحصیل چنین شرایط دشوار بر توده های میلیونی در حالی انجام می گیرد که سران رژیم فارغ از همه این مشکلات به شکل بی سابقه ای به حیف و میل «بیت المال» و منابع طبیعی کشور مشغولند. طی سال گذشته بیش از پیش

ماهیت عمیقاً فاسد دستگاه اداری رژیم بر ملا شد.

افشای ده ها رقم سزاستفاده های کلان چندین میلیاردی که کار برخی از آنها به دادگاه و محاکمه برخی عوامل درجه دوم و سوم نیز کشید، نشان داد که در جمهوری اسلامی هیچ قانون و ضابطه ای برای سران رژیم وجود ندارد. جریان محاکمه اختلاس کنندگان در بانک صادرات در تهران پرده از روی ماهیت واقعی و ظالمانده دستگاه قضایی جمهوری اسلامی برداشت. در شرایطی که از شواهد مختلف ارائه شده در دادگاه روشن می شد که محسن رفیق دوست فرمانده سابق سپاه پاسداران و رئیس بنیاد مستضعفان و برادر او از جمله عاملان اصلی این اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی بوده اند، حکم اعدام برای کس دیگری صادر شد و محسن رفیق دوست از سوی «ولی فقیه» مجدداً به ریاست بنیاد مستضعفان منسوب گردید. محاکمه متهمان به اختلاس در بانک صادرات بخش مهمی از پرده های عوام فریبی و تظاهر را درید و نشان داد که چگونه کسانی که مردم را به «اخلاق»، «تقوا» و «درستکاری» فرا می خوانند خود این چنین بی پروا به چپاول ثروت ملی کشور مشغولند.

رفقا!

از موضوع های پر اهمیت دیگری که در اینجا اشاره به آن لازم است، تشدید فشار خارجی بر جمهوری اسلامی و خصوصاً تحریم اقتصادی آمریکا علیه ایران است. حزب ما از چند هفته قبل از آغاز این حرکت از سوی آمریکا پیرامون تشدید مداخله خارجی در ایران ابراز نگرانی کرد و سپس با موضع گیری دولت کلینتون پیرامون تحریم اقتصادی ایران از جمله اعلام کرد: «... دولت آمریکا خوب می داند که با تشدید نابسامانی های اقتصادی و اوج گیری برخوردهای مردمی و بالاخره تشدید برخوردهای درون حاکمیت، روند فروپاشی رژیم جمهوری اسلامی دیر یا زود به سرانجام خود نزدیک خواهد شد. هدف، سمت و سو دادن و در تحلیل نهایی در اختیار گرفتن این تحولات و تحمیل آلترناتیو امپریالیستی به جای یک آلتر ناتیو مترقی و دموکراتیک است. بر این اساس است که حزب توده ایران علی رغم عوام فریبی ها و کارزار وسیع تبلیغاتی دولت آمریکا این حرکت را در تضاد مستقیم با منافع مردم کشور ما می داند و با آن به شدت مخالف است...» (نامه مردم ۲ خردادماه ۱۳۷۴).

برخورد با این حرکت مداخله جویانه آمریکا از سوی حزب ما نه در دفاع از رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی بلکه در دفاع از منافع و حقوق خلق های ایران بود که به شکل مستقیم از سوی امپریالیسم مورد تهدید قرار می گرفت. ما در اینجا مجدداً تکرار می کنیم که عملکرد جنایتکارانه، مخرب و استعمارگرانه امپریالیسم آمریکا در کشور ما و از جمله سازماندهی کودتای ننگین ۲۸ مرداد، آغاز جنگ ایران عراق که صدها هزار کشته، زخمی و معلول از خود به جای گذاشت و ده ها توطئه دیگر، جای شک و شبهه ای را نسبت به مقاصد این دخالت ها باقی نمی گذارد. نمونه این عملکردها را نه تنها در کشور خود بلکه در سرتاسر جهان و از جمله کشورهای همسایه، افغانستان و عراق به وضوح می بینیم. محاصره اقتصادی علیه رژیم عراق در دو سال گذشته نیز با هدف دخالت در امور داخلی این کشور در عمل حاصلی جز محکوم کردن مردم بی گناه و زجر دیده این کشور به تحمل هرچه بیشتر مشکلات و مصایب نداشته است. ما عمیقاً به این واقعیت که سرنوشت ایران باید به دست مردم ایران تعیین گردد، اعتقاد داریم و هرگونه معامله در این مورد را شدیداً محکوم می کنیم. تحریم اقتصادی آمریکا، علی رغم آنکه دیگر کشورهای اروپایی، از جمله و خصوصاً آلمان و فرانسه، در اجلاس هالیفاکس حاضر به همکاری با آن نشدند، تاکنون تأثیرات معین اقتصادی و سیاسی بر حیات اقتصادی و سیاسی کشور داشته است. با توجه به اقدام های اخیر کنگره آمریکا در تشدید فشار علیه جمهوری اسلامی از طریق تهدید مستقیم شرکت های خارجی که با ایران تجارت می کنند، باید انتظار داشت که این حرکت عواقب و پیامد های جدی در وضع اقتصادی کشور و وضع مردم داشته باشد.

علی رغم تلاش های آمریکا، کشورهای دیگر غربی هنوز مایل به ادامه همکاری های خود با جمهوری اسلامی و گسترش این روابط هستند. سیاست خارجی ایران پس از تحریم اقتصادی نیز بیش از پیش متوجه نزدیک شدن به کشورهای اروپایی و تنظیم سیاست های خود در جهت رضایت این کشورها بوده است. بر اساس گزارش های متعدد منتشر شده در روزنامه های خارجی، جمهوری اسلامی حاضر است برای بهبود روابط با کشورهای

ادامه گزارش هیأت اجرایی به پنجمین پلنوم

جامعه اروپا فتوای قتل سلمان رشدی را از سوی دولت جمهوری اسلامی بی اعتبار اعلام کند و بدین ترتیب یکی از مشکلات اساسی در بهبود روابط خود با غرب را از سر راه بردارد.

از ویژگی های اساسی شرایطی که به اختصار بر شمرديم، پیامدهای اجتماعی آن و خصوصاً اوج گیری هر چه بیشتر نارضایتی توده ها از شرایط تحصیل شده به آنان بود. ما در سال گذشته علی رغم همه تلاش های سرکوبگرانه رژیم شاهد تشدید و گسترش برخوردهای مردمی با رژیم بودیم. از قیام خونین مردم زحمتکش اسلام شهر که رژیم با نیروی قهر و اسلحه آن را به خاک و خون کشید تا اعتصاب های پراکنده و در عین حال گسترش یابنده کارگری در شرکت نفت، کارخانه لوازم خانگی پارس، کارخانه فرش پارس، کارگران راه آهن تهران، کارخانه تراکتور سازی تبریز، کارخانه بنز خاور، مجتمع های نساجی قائم شهر و ... نشانگر آمادگی بیش از پیش توده ها برای مقابله با رژیم و نضج گیری تدریجی ولی قطعی انفجار اجتماعی در کشور است. امروز نه تنها نیروهای دگر اندیش و سیاسی بلکه اکثریت قاطع مردم کشور ما مخالف رژیم «ولایت فقیه» و خواهان پایان یافتن حکومت استبدادی و استقرار دموکراسی، آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی در کشور هستند. امروز حتی بخش وسیعی از نیروهای مذهبی که زمانی پشتیبان حکومت جمهوری اسلامی بودند، از آن رو بر می تابند و دیگر حاضر نیستند در عداد شرکای جرم این حکومت باقی بمانند. ما همچنین در سال گذشته شاهد تشدید فعالیت های سیاسی-اعتراضی در اقصای گوناگون مردم از روشنفکران تا هنرمندان و خصوصاً دانشجویان کشور، و همچنین طیف های وسیعی از نیروهای سیاسی کشور از نیروهای مذهبی، ملیون و نیروهای چپ علیه عدم وجود آزادی و ادامه جو ترور و اختناق حاکم در کشور بوده ایم.

رویدادهای کشور در سال گذشته تأیید کننده این ارزیابی حزب ما بود که «ولایت فقیه» عمده ترین حلقه پیوند ساختار ارتجاعی و استبدادی حاکم، و سد اساسی هرگونه تحولی بنیادین به سمت استقرار آزادی و عدالت اجتماعی است. اوج گیری مخالفت با ادامه رژیم «ولایت مطلقه فقیه» که امروز دیگر حتی از سوی برخی نیروهای مذهبی نیز علناً طرح می شود، نشان داد که مبارزه علیه حاکمیت «ولایت فقیه» به مثابه ستون اساسی رژیم کنونی به هدف عمده و مرکزی نیروهای آزادی خواه میهن تبدیل می شود. طرح مسأله «وکالت» به جای «ولایت» از سوی برخی از نظریه پردازان مذهبی و برخورد پرخاش گرانه و در عین حال تهدید گرانه سران رژیم و ارگان های مطبوعاتی آن در دفاع از اصل «ولایت مطلقه فقیه» نشان داد که سران رژیم نیز از صحنه اصلی مبارزه آگاهند و آماده اند تا برای دفاع و حفظ آن به هر اقدامی دست بزنند. ناطق نوری، رئیس مجلس شورای اسلامی و از متجرح ترین سران جمهوری اسلامی، در دفاع از این اصل از جمله یادآور شد: «هر خطری که ولایت فقیه را تهدید کند، بزرگترین خطر برای انقلاب اسلامی است...» و محمد یزدی رئیس قوه قضائیه افزود: «دشمنان دانا و دوستان نادان پس از شکست هایی که در مخالفت با نظام جمهوری اسلامی ایران متحمل شده اند به شکل خزنده ای تحرکات جدیدی آغاز کرده اند و با القای شبههاتی می خواهند مشروعیت حکومت اسلامی و ولایت فقیه را زیر سؤال ببرند...» (روزنامه «رسالت» ۳ و ۷ مرداد ماه ۱۳۷۴). و سردبیر روزنامه رسالت در جمع بندی خطری که «نظام اسلامی» را تهدید می کند از جمله نوشت: «یک جریان خطرناک همواره از ابتدای انقلاب علما و فقها و سربازان واقعی انقلاب را نشان گرفته... آنان برای مقصود خود چند قلم حرف مسموم دارند که همواره تکرار می کنند. ۱- روحانیت طرفدار سرمایه داری است. ۲- روحانیت به آزادی های سیاسی مردم اعتنا ندارد و معتقد به دیکتاتوری است. ۳- روحانیت انحصار قدرت را در دست خود می خواهد و به هیچ گروه و دسته ای نمی دهد... هر وقت می خواهید به قول خودتان راست سنتی را ترسیم کنید یک روحانی را در کنار یک بازاری قرار می دهید و هو می کنید! درست مثل تحلیل کمونیست ها، ارتجاع، بورژوازی!... یک نظام الهی مشروعیت خود را از خدا و احکام شرع می گیرد و مقبولیت خود را از مردم...» (سرمقاله های روزنامه «رسالت» ۱۱، ۱۲، ۱۳ تیرماه ۱۳۷۴).

بر این اساس روشن می شود که امروز عرصه اساسی مبارزه در ایران، نه بر سر شمارهای تخیلی ای مانند برگزاری «انتخابات آزاد» از سوی رژیم «ولایت فقیه» بلکه بر سر طرد حاکمیت «ولایت فقیه»، یعنی عامل اصلی

استبداد و تاریک اندیشی است. نمی توان در شرایطی که حتی آزادی های قید شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی با استناد به «فرامین ولی فقیه» آشکارا زیر پا گذاشته می شود، امیدوار بود که رژیم به دست خود «انتخابات آزاد» برگزار کند و اجازه دهد تا نیروهای مخالف به مجلس و دولت راه یابند. روند کنونی بر خلاف تصور خوش بینانه برخی گروه های سیاسی، از تشدید فشار رژیم و تشدید اختناق به منظور مهار کردن بحران کنونی حکایت می کند.

تهدید نیروهای مخالف، به میدان آوردن گروه های فاشیستی و چماق دار «حزب الهی»، «انصار حزب الله»، تصویب قوانین سرکوبگرانه ای مانند لایحه «تعمیرات» همراه با تشدید و گسترش حضور نیروهای انتظامی در کشور و برگزاری مانورهای بزرگ امنیتی در اکثر شهرها در کنار موج نوینی از دستگیری ها و اعدام مخالفان برنامه رژیم برای مقابله با بحران را ترسیم می کند.

«انتخابات، پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی - تشدید برخوردها و دسته بندی نیروها در جمهوری اسلامی ایران»

مسأله برگزاری پنجمین دوره «انتخابات» مجلس شورای اسلامی و سپس «انتخابات» ریاست جمهوری از مهمترین موضوعاتی است که در دستور روز حاکمیت جمهوری اسلامی قرار دارد. ما قبلاً اشاره کردیم که همه شواهد از آماده شدن یکی از جناح های حاکم - رسالت - برای قبضه کردن انحصاری حاکمیت حکایت می کند. تاکتیک مبارزاتی این جناح مانند چهارمین دوره «انتخابات» مجلس تکیه بر شعار «مرگ بر ضد ولایت فقیه» به منظور بیرون راندن سایر رقبا از صحنه است. این گروه امروز به شکل بارزی خود را تنها مدافع راستین «ولایت مطلقه فقیه» می داند و سایر گروه ها و نیروها را به مخالفت با این اصل، تلاش در «لیبرالیزه» کردن امور و کم کردن نقش روحانیت در کارهای اجرایی متهم می کند. از تحولات جالب در این عرصه، موضع گیری این جناح از حاکمیت در مقابل متحدان سابق خود، یعنی طرفداران رفسنجانی در حاکمیت است. حملات تبلیغاتی نمایندگان سرشناس گروه رسالت علیه خطر «تکنوکرات های مسلمان» در هفته های اخیر روشنگر تشدید برخوردها و گسترش اختلاق ها و دسته بندی های در درون حاکمیت جمهوری اسلامی است. روزنامه «سلام» با درک چنین روندی است که با طعنه به رفسنجانی و نیروهای طرفدار او می نویسد: «آنانی که دست در دست یکدیگر از این طناب پایین رفتند، توجه کنید که امروز جناح راست می نویسد که شما با تحلیل های بی پایه و اساس در صدد القا برای برقراری روابط با آمریکا هستید... هدف از بیان این مطلب (نه مخالفت با اصل تفکر) این است که اولاً زمینه را برای رویه قبله دراز کردن چند نفر از شما آماده کنند، ثانیاً تا حد امکان کاندیداهای شما را تحت نظارت استصوابی به اتهام داشتن تفکر و نظر موافق برای بردن کشور به سمت آمریکا رد صلاحیت کنند...» (روزنامه «سلام» ۶ آبان ۱۳۷۴).

روند تحولات نشانگر این است که جناح حاکم خود را برای قبضه تمامی حاکمیت بدون رفسنجانی و طرفداران او آماده می کند. این روند نه از هفته ها، بلکه از ماه ها قبل آغاز شده است. کنار گذاشتن برادر رفسنجانی از مسئولیت «صدا و سیما» و فشار برای تغییر پست های کلیدی مانند وزارت اقتصاد و کنار گذاشتن عادل را از مسئولیت بانک مرکزی در کنار قبضه کردن وزارت کشور که مسئولیت برگزاری «انتخابات» آینده را عهده دار است، می بایست در چارچوب چنین روندی ارزیابی کرد.

روشن است که با هر پاکسازی، پایگاه اجتماعی رژیم محدودتر می شود و بخش های دیگری از آن جدا می شوند. به نظر می رسد که این دور پاکسازی در درون حاکمیت راه را برای پدید آمدن دسته بندی های جدید و تشدید هرچه بیشتر درگیری ها و در نهایت تضعیف کمی و کیفی حاکمیت در حد ناپرد کننده ای خواهد گشود.

۲- ایران بر سر بزرگ راه تصمیم های سرنوشت ساز

رفقای گرامی!

چهارمین پلنوم کمیته مرکزی حزب ما، با بررسی ساختار طبقاتی

ادامه گزارش هیأت اجرایی به پنجمین پلنوم

حاکمیت، نظر خود را پیرامون صف بندی نیروهای طرفدار ارتجاع و آزادی بیان کرد. مسأله ای که امروز بیش از پیش محتاج بررسی و یافتن پاسخ های منطقی و روشنگرانه است، مسأله سرنوشت تحولات آتی کشور، و نقش نیروهای مترقی در مقابل این تحولات است.

بررسی رویدادهای گوناگون کشور، نشانگر نزدیک تر شدن تحولات سرنوشت ساز در میهن ما است. واقعیت این است که بحران همه جانبه اقتصادی - اجتماعی آنچنان حیات کشور و حتی موجودیت رژیم را در بر گرفته است که ادامه وضع موجود را در دراز مدت غیر ممکن می نماید. بدیهی است که در چنین شرایطی نیروهای گوناگون، و از جمله حاکمیت، آلترناتیو های گوناگونی را برای ادامه حیات خود در نظر بگیرد. از سوی دیگر، کشورهای امپریالیستی نیز با حساسیت و نگرانی ویژه ای تحولات ایران را دنبال می کنند و مصمم هستند تا خواست خود را بر تحولات آتی کشور ما تحمیل کنند.

الف: سران رژیم کدام «آلترو ناتیو» ها را دنبال می کنند؟

برای روشن تر شدن خواست ها و برنامه های سران رژیم ابتدا ضروری است تا به جایگاه و خواست های طبقاتی آنها اشاره ای گذرا بکنیم. ما در گزارش به پلنوم های گذشته نیز اشاره کرده بودیم که حاکمیت جمهوری اسلامی را از لحاظ طبقاتی می توان در چارچوب دو نیروی عمده نمایندگان سرمایه داری بزرگ تجاری و سرمایه داری بوروکراتیک نوین ایران تقسیم بندی کرد. طرفداران انجمن حجتیه، که عمدتاً در چارچوب جناح "رسالت" فعالیت می کنند، به مثابه نمایندگان مستقیم سرمایه داری تجاری در کنار تکنوکرات های تازه به دوران رسیده، وزرا، مدیران کل، و بخش قابل ملاحظه ای از روحانیت که در پست های کلیدی تصمیم گیری دولتی قرار دارند، ترکیب اساسی حکومت جمهوری اسلامی را تشکیل می دهند. هر دو بخش از سرمایه داری حاکم از نظر خصلت اقتصادی، دارای ماهیت عمیقاً انگلی و دلال و از نظر خصلت روئینایی فاسد و در مجموع بی علاقه به سرنوشت اقتصاد ملی و استقلال کشور هستند. کلان سرمایه داری تجاری ایران در سال های اخیر به لطف سیاست های ارتجاعی جناح های حاکم غارت بی سابقه ای را سازمان دهی کرده است. ورود میلیاردها دلار کالای مصرفی خارجی به بازارهای کشور که از یک سو به بار آوردن ده ها میلیارد بدهی خارجی و از سوی دیگر به تخریب تولید داخلی، رشد نجومی قیمت ها و هزینه ها و تورم انفجار گسیخته منجر شده است، تنها بخش هایی از عملکرد مخرب و ضد ملی این بخش از سرمایه داری و نمایندگان سیاسی آن در حاکمیت بوده است. بورژوازی بوروکراتیک نوین نیز به دلیل پیوندهای آشکار و نهان با انحصارهای سرمایه داری و به دلیل خصلت عمیقاً ضد ملی، نقش بورژوازی کمپرادور در دوران شاه را عهده دار شده است و در راه نزدیک تر شدن هرچه بیشتر با امپریالیسم گام بر می دارد. از نظر این طیف از نیروهای حاکمیت جمهوری اسلامی می بایست در راه تحقق این نزدیکی، سیاست های «متعادل تر» و «معقول تری» را در صحنه جهانی اتخاذ کند. در زمینه سیاست های داخلی، این گروه معتقد به اجرای سیاست های پیشنهادی از سوی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در عرصه «لیبرالیزه» کردن حیات اقتصاد کشور، از بین بردن سوسیدها، و برداشتن هرگونه محدودیتی در امر تجارت خارجی ایران است.

از نظر اجتماعی - سیاسی، سرمایه داری بوروکراتیک نوین که بخش «پراگماتیک» حاکمیت کنونی را تشکیل می دهد، پس از مرگ خمینی بر این عقیده بود که برای حفظ نظام می بایست یک سری اقدامات «اصلاحی» بسیار سطحی در زمینه کم کردن فشار ظاهری اختناق، تشویق میلیون ها ایرانی مهاجر به بازگشت به کشور و تخفیف سانسور در حدی که رژیم را به خطر نیاندازد، انجام داد. این نظریه علی رغم برخی موفقیت های نسبی در ابتدای کار و فریب و امیدوار کردن بخشی از اقشار میانی، روشنفکران و حتی برخی از نیروهای اپوزیسیون، با شکست روبرو شد. سرکوب خونین و وحشیانه خیزش های مردمی در شهرهای مختلف در دو سال اخیر، به دستور مجموعه حاکمیت، نشانگر پایان این روند و قبول ضرورت تشدید اختناق به مثابه تنها وسیله ادامه رژیم کنونی از سوی مجموعه حاکمیت جمهوری اسلامی بود.

رهبری جمهوری اسلامی، در ماه های اخیر درگیر بحث حادی پیرامون

آینده «نظام» و چگونگی حفظ «حاکمیت روحانیت» بوده است. این بحث نه تنها در درون رهبری جمهوری اسلامی، بلکه در تمامی سطوح نیروهای مذهبی، چه حاکم و چه رانده شده از حاکمیت در جریان بوده است. گروهی از این نیروها، در این بحث از تغییر روند کنونی، تعدیل سیاست سرکوب و حتی «آشتی ملی» در چارچوب حفظ «نظام جمهوری اسلامی» و ایجاد مجدد ائتلاف بزرگ نیروهای مذهبی (آنطور که در آغاز انقلاب پدید آمد) سخن می گویند و معتقدند که تنها در پرتو چنین حرکتی است که می توان به آینده و حفظ جمهوری اسلامی امیدوار بود. در مقابل این نظر، گروه اصلی موجود در حاکمیت، یعنی گروه وابسته به کلان سرمایه داری تجاری و دلال ایران که عمدتاً از ارتجاعی ترین قشرهای مذهبی کشور تشکیل شده اند، معتقدند که هرگونه تسلیم شدن به خواست مخالفان و هرگونه «اصلاح»، «رفرم» و در واقع عقب نشینی هرچند سطحی، نتیجه ای جز آماده شدن زمینه برای خواست های بیشتر و در پایان سرنگونی رژیم ندارد. این نیروها با اتکا به تجربه انقلاب بهمن و تجربه بسیاری از کشورهای دیگر تأکید می کنند، که آغاز «رفرم» در حکومت های دیکتاتوری همواره به پایان یافتن این حکومت ها انجامیده است و لذا نمی توان در این راه گام گذاشت. این نیروها معتقدند که اتفاقاً برخی «اصلاحات» انجام شده پس از مرگ خمینی و «باز شدن» فضای سیاسی کشور در این سال ها بود که امروز مشکلات جدی برای حاکمیت ایجاد کرده است و پایه های آن را متزلزل ساخته است. به گمان این نیروها، امروز دیگر فرقی میان مخالفان «مذهبی» و «غیر مذهبی» رژیم نیست و همه آنها را می بایست به شکل قاطعانه از سرراه برداشت و با حاکم کردن یک سکوت قبرستانی بر ایران و خاموش کردن همه صداهای مخالف، رژیم را تثبیت کرد و آن وقت می توان شرایط را برای ثبات اقتصادی نیز ایجاد نمود. از سرگیری مجدد شعار «مرگ بر ضد ولایت فقیه» در ماه های اخیر و موضع گیری کسانی مانند: خامنه ای، یزدی، ناطق نوری، و مهدوی کنی، مرید این تفکر است. بر اساس همین نظریه، «انتخابات»، مجلس آینده گام نخست در پاکسازی هرچه بیشتر عناصر نا سازگار است و راه را برای تصاحب انحصاری هرچه بیشتر قدرت و از جمله به دست گرفتن کامل دولت و نهادهای اجرایی باز می کند. این سناریو با برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و در اختیار گرفتن این نهاد تکمیل خواهد شد.

پاسخ این گروه در مقابل مخالفت های رشد یابنده در درون جامعه، نیروهای سیاسی و حتی متحدان سابق رژیم، سرکوب وسیع تر و تحکیم و گسترش هرچه بیشتر نقش نیروهای انتظامی است. ایجاد «گردان های عاشورا»، و تأکید بیش از پیش بر نقش نیروهای بسیج که در شرایط کنونی وفادار ترین نیرو به رژیم هستند، بخشی از برنامه آماده شدن رژیم برای سرکوب همه جانبه مخالفان است.

تأکید بر نقش نیروهای انتظامی و پلیسی کردن هرچه بیشتر حیات کشور، در عین حال خطرات دیگری را نیز در بر دارد که باید به آن توجه کرد.

اتکا به سرکوب و ترور، در عین حال نقش و وزن نیروهای سرکوبگر در حیات رژیم را دو چندان می کند. این نیروها در شرایط تشدید بحران در کشور و در صورتی که خطر از هم پاشیدن شیرازه امور حیات رژیم را تهدید کند، می توانند به عنوان یک عامل مهم ترمز کننده و خطرناک در مقابل خرواست و اراده توده ها عمل کنند. تجربه های دردناک نقش و عملکرد نیروهای انتظامی - نظامی در کشورهایی مانند پاکستان، ترکیه و عراق از جمله نمونه های نگران کننده ای است که تکرار آن در ایران کثیرالمله با توجه به ساختار و ویژگی های نیروهای انتظامی و سرکوبگر رژیم می تواند فاجعه ای بزرگ تر از شرایط کنونی باشد.

بخش های فزاینده متحدان مذهبی دیروز رژیم امروز برای چه مبارزه می کنند؟

واقعیت این است که، نیروهای اسلامی که در انقلاب بهمن ۵۷ نقش مهمی ایفا کردند و توانستند رهبری خود را به تمامی جنبش تحمیل کنند، امروز به دسته ها و گروه های گوناگون تقسیم شده اند. آرزوی «وحدت کلمه» این نیروها دیری نپایید و امروز بخش های مهمی از نیروهایی که زمانی در یک جبهه واحد، سکان جمهوری اسلامی را در دست داشتند، در مقابل هم ایستاده اند. در میان این نیروها طیف های گوناگونی را می توان

ادامه گزارش هیأت اجرایی به پنجمین پلنوم

از هم قبیل داد.

بخش اساسی روحانیونی که قبلاً از مهره های صوثر رژیم به شمار می آمدند و امروز از ارگان های قدرت کنار زده شده اند، شخصیت هایی مانند محتشمی، موسوی خوئینی ها، کربویی، خلغالی، و... اگرچه موضع گیری های گوناگونی پیرامون مسایل اقتصادی - سیاسی کشور می کنند، ولی بر سر کلیدی ترین مسأله یعنی حفظ «نظام جمهوری اسلامی» با هم توافق دارند و در مجموع از بخش اساسی عملکردهای رژیم دفاع می کنند. از نظر پایگاه طبقاتی، اگرچه زمانی این نیروها به مثابه نمایندگان خرده بورژوازی سنتی و واپسگرای ایران در درون حاکمیت عمل می کردند، ولی با گذشت زمان جایگاه شان بیشتر و بیشتر به سرمایه داری تجاری کوچک و متوسط ایران نزدیک تر شده است و موضع گیری های این نیروها در دفاع از مستضعفان را می بایست بیشتر برای گسترده تر کردن پایگاه این نیروها و جلب ائتلاف ناراضی در جامعه ارزیابی کرد تا موضع گیری از سر اعتقاد برای تغییر اوضاع و استقرار عدالت اجتماعی در ایران.

سخنان اخیر محتشمی در تأیید سرکوب نیروهای مخالف و دفاع از عملکرد رژیم نشان می دهد که فریاد اکثریت این افراد برای «آزادی» نه از سر خیر خواهی برای مردم بلکه از نگرانی برای «آزادی» خودشان سرچشمه می گیرد. بخش اساسی هدف مبارزه این نیروها دست یابی به پست های از دست رفته در حاکمیت است و مخالفت این نیروها با رژیم، نیز بیشتر به منظور ایجاد اهرم فشار است و گرنه این طیف از نیروها در موضع گیری پیرامون مسأله آزادی ها و ادامه سرکوب نیروهای دگر اندیش، تفاوت ماهوی با سران رژیم ندارند. به گمان این نیروها از آنجائیکه نیروهای مذهبی در شرایط کنونی نمی توانند بر سر یک رهبری واحد، و «ولی فقیه» واحد با هم توافق کنند، بهترین امکان رژیم برای ادامه حیات خود، ایجاد یک ائتلاف مجدد متشکل از این نیروها و رهبران جمهوری اسلامی است.

در میان روحانیون مخالف رژیم، آیت الله منتظری در طی سال های اخیر با مخالفت پیگیر علیه سرکوب خشن و غیر انسانی حقوق و آزادی های نیروهای مخالف، خط خود را از سرکوبگران حاکم، حتی در زمان حیات خمینی و هنگامی که نایب «ولی فقیه» بود، جدا کرد و بدین ترتیب، نشان داد که بر سر اصول خود ایستاده است و حاضر نیست برای حفظ مقام، خود را به جنایات رژیم آلوده کند. حساسیت شدید سران رژیم نسبت به او، در حد یورش مسلحانه به خانه و دستگیری خانواده اش، نشانگر ترس عمیق رژیم از وی و تمایل آنان به خانه نشین کردن و خاموش کردن صدای مخالفت کسی است که هم از نظر مرتبت مذهبی و هم از نظر سابقه مبارزاتی قرسنگ ها، از رهبران کنونی جمهوری اسلامی فاصله دارد و سخنان و موضع گیری هایش می تواند برای رژیم مزاحمت های جدی ایجاد کند.

بخش دیگری از متحدان رژیم، خصوصاً برخی نیروهای مذهبی، در سال های اخیر مواضع خود را تا حدودی تغییر داده اند و به مواضع نیروهای مخالف رژیم نزدیک شده اند. این نیروها دیگر معتقد به ادامه رژیم «ولایت فقیه» در چارچوب فعلی نیستند، و ادامه این وضع را قاجاعه ای برای «دین» و «اسلام» ارزیابی می کنند و بیش از پیش به موضع گیری در مقابل رژیم رانده می شوند. در میان این نیروها، از سازمان «مجاهدان انقلاب اسلامی»، «جنبش مسلمانان مبارز»، طرفداران دکتر سروش، بخش هایی از «دانشجویان خط امام» می توان نام برد. علی رغم تفاوت های نظری میان نیروهای مترقی و آزادی خوار، این طیف از نیروهای مذهبی، بخش قابل توجهی از مخالفان رژیم در درون کشور محسوب شوند و می توانند در صورت اتخاذ مواضع رادیکال مبارزه جویانه در کنار سایر نیروهای آزادی خواه کشور، برای دموکراسی، آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی مبارزه کنند. از نظر اندیشه های اقتصادی - اجتماعی برخی از این نیروها به رادیکالیسم - اجتماعی و کاهش فاصله طبقاتی اعتقاد دارند و از این نظر بیش از سایر نیروها پیرامون مسأله مبارزه برای عدالت اجتماعی با نیروهای چپ نزدیکی نظری دارند. به گمان ما اتفاقی نیست که در ماه های اخیر نوبت پیکان حمله تبلیغاتی گروه های ارتجاعی حاکم متوجه این نیروها بوده است و سمت و سوی تحول اوضاع تحمل ناپذیری هرچه بیشتر حکام جمهوری اسلامی را نسبت به این نیروها در آینده نشان می دهد.

امپریالیسم و نیروهای وابسته به آن چه اهدافی را دنبال می کنند؟ تحولات جهانی در سال های اخیر، خصوصاً فروپاشی اتحاد شوروی و نظام های سوسیالیستی در اروپای شرقی، بی شک تاثیر مهمی در سیاست گذاری های امپریالیسم در سطح جهان و خصوصاً منطقه خاورمیانه برجای گذاشته است. موضوع حمایت از کشورهای «اسلامی» و جنبش های «اسلامی»، آن طوری که زمانی آمریکا و متحدان او خواهان ایجاد کمربند «سبز اسلامی» متشکل از پاکستان، ایران، افغانستان و ترکیه با کمک های مالی شیخ نشین های خلیج فارس و عربستان سعودی در مقابل اتحاد شوروی بودند، امروز موضوعیت خود را از دست داده است و موضوع «بنیادگرایی» مذهبی، که زمانی با صرف میلیاردها دلار، در افغانستان دامن زده می شد تا «خطر کمونیسم» را سد کند، دیگر جذابیت سابق را برای نیروهای امپریالیستی ندارد. نگرانی امپریالیسم، خصوصاً امپریالیسم آمریکا از حرکات نیروهای افراطی در کشورهای خلیج فارس، در کنار نقش این نیروها، در لبنان، مصر، سودان، الجزایر، اردن، سرزمین های اشغالی و... بدین معنا است که آمریکا و متحدانش به دنبال خنثی کردن این نیروها در سراسر منطقه هستند.

پس از فوت خمینی، و روی کار آمدن رفسنجانی به مثابه «مرد شماره ۱» رژیم، این امیدواری در غرب ایجاد شد که رژیم جمهوری اسلامی به عنوان گرداننده اصلی این جنبش ها در منطقه، در یک روند تدریجی، راه میانه روی و اعتدال را برگزیند و مسأله «صدور انقلاب اسلامی» مانند بسیاری از آرزوهای دیگر خمینی به بایگانی تاریخ سپرده شود. این امیدواری هنگامی بیشتر تقویت شد که دولت های غربی توانستند، با همکاری و کمک مستقیم رهبری جمهوری اسلامی تمامی گروگان های غربی در لبنان را آزاد کنند، و شرایط را در لبنان پس از سال ها جنگ خونین داخلی به حالت عادی بازگردانند. این روند، علی رغم برخی «موفقیت» های نسبی در آغاز کار، با کم شدن نفوذ جناح رفسنجانی در جمهوری اسلامی و به دست گرفتن قدرت توسط جناح های محافظه کار مذهبی به حالت تعلیق و ناروشنی درآمد. علی رغم قول های رفسنجانی از طریق فرستادگانی مانند ولایتی، لاریجانی و رجایی خراسانی امپریالیسم آمریکا، با توجه به ناتوانی دولت رفسنجانی در کنترل اوضاع، مواضع خود را به تدریج تغییر داد و به شکل آشکاری در مقابل دولت رفسنجانی موضع گرفت و تا حد تحریم کامل اقتصادی ایران در ماه های اخیر پیش رفت. مصاحبه رفسنجانی با نماینده تلویزیون ای.بی.سی. آمریکا و سپس شبکه سی.ان.ان، نشانگر موضع ضعیف دولت رفسنجانی در مقابل دولت کلینتون و تلاش های او برای ترمیم پل های خراب شده بود.

با توجه به بفرنجی شرایط ایران و عملکرد نیروهای گوناگون، به نظر نمی رسد که امپریالیسم در شرایط کنونی آلترناتیو واحدی را در ایران دنبال کند. هدف امپریالیسم جهانی، خصوصاً امپریالیسم آمریکا، بازگرداندن شرایطی به ایران است که قبل از انقلاب بهمن ۵۷ وجود داشت و بر اساس آن کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا، ایران را «جزیره ثبات» منافع غرب در منطقه می نامید. برای تحقق چنین شرایطی، سیاست گذاران سرمایه داری جهانی، نسخه های گوناگونی را می توانند مد نظر داشته باشند. از کودتای نظامی (شبهه آنچه توسط ضیاءالحق در پاکستان انجام گرفت) تا روی کار آمدن نیروهای وابسته - سلطنت طلب در ایران، همه آلترناتیو هایی است که بسته به شرایط کشور می توان امکان تحقق جدی آن را محتمل دانست. دیدار «اتفاقی» رضا پهلوی و کلینتون، و در پی آن دیدار رضا پهلوی و منوچهر گنجی، کسی که علناً به مزدوری و حقوق بگیری از سازمان سیا افتخار می کند، را می بایست در چارچوب برخی از مانورهای دولت آمریکا در این زمینه ارزیابی کرد.

نکته دیگری که توجه به آن لازم است، وجود برخی تفاوت ها در سیاست های اتخاذ شده از سوی امپریالیسم آمریکا و دیگر هفت کشور بزرگ سرمایه داری در ارتباط با ایران است. در میان این کشورها دولت های آلمان، فرانسه، ایتالیا و ژاپن، با این بهانه که هنوز می توان به دولت رفسنجانی امیدوار بود و باید با حفظ روابط نزدیک و در عین حال استفاده از اهرم فشار، از یک سو آزادی عمل جناح رفسنجانی در ایران را زیاد کرد و از سوی دیگر با وابسته تر شدن هرچه بیشتر جمهوری اسلامی به روابط اقتصادی با این کشورها می توان سیاست های رژیم را نیز تحت تاثیر قرار داد، به تداوم روابط پرسود بازرگانی خود با ایران مشغولند. از سوی دیگر به گمان این نیروها از آنجائیکه در شرایط کنونی غرب آلترناتیو مشخصی

ادامه گزارش هیأت اجرایی به پنجمین پلنوم

در مقابل رژیم جمهوری اسلامی ندارد، هرگونه فشار به قصد به زانو درآوردن رژیم، می تواند به پیامدها و تحولات غیر قابل پیش بینی و کنترل منجر شود، و مانند انقلاب بهمن ۵۷، کنترل آن برای سال ها بسیار مشکل باشد و منافع سرمایه داری جهانی را نه تنها در ایران بلکه در تمامی منطقه بیش از پیش به خطر بیاندازد. بر اساس چنین ملقمه و ترکیبی است که علی رغم فشارهای شدید دولت آمریکا، اجلاس سران هفت کشور صنعتی جهان در سال جاری، که در شهر هالیفاکس کانادا برگزار شد، حاضر به قبول موضع آمریکا در مورد ایران نشد و ما شاهد ادامه و گسترش روابط کشورهای نامبرده با دولت جمهوری اسلامی هستیم.

مسلم این است که کشورهای امپریالیستی خواهان روی کار آمدن یک آلترناتیو ملی و مترقی در کشور ما نیستند و تا آنجایی که بتوانند در راه تحقق این امر سنگ اندازی خواهند کرد. تجربه کودتای ۲۸ مرداد علیه حکومت ملی و قانونی دکتر مصدق، در کنار تجربه بیش از ۳۰ سال حضور غارتگرانه انحصارهای امپریالیستی در ایران، نمی تواند جای هیچ شک و شبهه ای را برای هیچ نیرویی درباره اهداف و ماهیت عملکردهای امپریالیسم جهانی در ایران باقی گذارد. آن دسته از نیروهای سیاسی (به غیر از نیروهای وابسته ای مانند سلطنت طلبان) که تصور می کنند، می توانند با جلب حمایت امپریالیسم، امکان به قدرت رسیدن خود را در ایران تقویت کنند، در انتها به بازیچه دست آن بدل خواهند شد و این روابط برایشان حاصلی جز بدنامی، خفت و شکست به همراه نخواهد داشت.

آیا امکان جنگ داخلی در ایران هست؟

نگرانی جدی پیرامون خطر برخورد های خونین و جنگ داخلی در ایران، از جمله مسائلی است که حزب ما در چند سال اخیر به اشکال گوناگون به آن اشاره کرده است. رفیق علی خاوری در مصاحبه با «نامه مردم» یادآور شد: «جامعه ما آستان حوادث مهم و خطیری است که در غیاب آلترناتیو دموکراتیک نیرومندی در درون کشور، برای جانشینی رژیم موجود، خطرات عظیمی مانند جنگ داخلی، بالا گرفتن قایلات تجزیه طلبانه، منازعات قومی و مذهبی آن را تهدید می کند...» (نامه مردم، شماره ۴۳۷ - ۵ مهرماه ۱۳۷۴).

نگرانی جدی حزب ما از تحقق چنین فاجعه ای، در درجه اول به خاطر شرایط بسیار بحرانی و نگران کننده کشور و در عین حال تحولاتی است که در سال های اخیر در کشورهای همسایه ایران رخ داده است. وجود تعداد زیادی گروه های مسلح و «خودمختار» مانند، «سپاه پاسداران»، «کمیته های انقلاب»، «بسیج»، «ثارالله»، «نیروهای واکنش سریع»، «نیروهای وزارت اطلاعات»، «نیروهای دادستانی انقلاب» و ... که قارچ وار پس از انقلاب در ایران روییده اند، در کنار انبوه اسلحه در ایران، برخی از زمینه های عینی نگرانی حزب ما را تشکیل می دهند. ادامه شرایط کنونی و راندن کشور به لبه پرتگاه، بدون کوچکترین نگرانی پیرامون آینده کشور از سوی سردمداران حکومتی، در کنار میل تازیه شدن بیش از پیش حیات کشور، رشد قایلات تجزیه طلبانه در بخش هایی از ایران و امکان تحریکات خارجی، امکان جنگ داخلی را به شکل جدی مطرح می کند. نباید فراموش کرد که در گذشته ای نه چندان دور، امپریالیسم جهانی، در آغاز انقلاب، نقشه جدایی جنوب ایران را زیر پوشش برخورد های قومی، در عراق پایه ریزی کرد و آماده بود تا با یورش و اشغال جنوب ایران، توسط رژیم جنایتکار صدام حسین، بخش مهم استراتژیک کشور، به لحاظ موقعیت جغرافیایی آن در خلیج فارس، و وجود حوضه های نفتی در این نواحی را از ایران جدا کند.

نیروهای مترقی و آزادی خواه و آینده تحولات ایران - با هم سوی تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری!

کمیته مرکزی ما اکنون مدتها است که با توجه به شرایط بسیار بفرنج و حساس کشور، نیروهای ملی و مترقی کشور را به اتحاد عمل حول برنامه ائتلافی واحدی فراخوانده است. ما در ماه های اخیر با ارزیابی شرایط کشور، از جمله یادآور شدیم: «تشدید فعالیت احزاب و نیروهای سیاسی، و گروه های

مخالف در درون و بیرون کشور، در کنار ادامه بحران و تعمیق گرفتاری های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی رژیم «ولایت فقیه» حاکی از شکل گیری ذره، ذره ولی قطعی شرایطی است که ما مارکسیست ها به آن وضع انقلابی می گوئیم...» (نامه مردم شماره ۴۶۱).

با تشدید فعالیت توده ها علیه رژیم و تعمیق بحران حاکمیت، شرایط عینی لازم برای تحول جدی بیش از پیش آماده شده است و در صورتی که بتوان یک ستاد فرماندهی واحد و آلترناتیو مشخص و روشنی را در مقابل توده ها قرار داد، آن وقت می توان انتظار داشت که یک جنبش فراگیر اجتماعی نضج بگیرد و بتواند طومار رژیم استبدادی در میهن ما را درهم نوردد. به گمان ما شکل گیری چنین آلترناتیوی در گرو ایجاد یک جبهه واحد و ائتلاف بزرگ همه نیروهای آزادی خواه و مترقی است. حزب ما از جمله نخستین نیروهای سیاسی کشور بود که پیشنهاد های خود را برای پایه ریزی چنین ائتلافی به شکل مسودن، در چارچوب «منشور آزادی»، در آذرماه سال ۱۳۷۲، انتشار داد و اعلام کرد که حاضر است پیرامون این پیشنهادها با احزاب و سازمان های مترقی به مذاکره و گفتگو بنشیند. ما خرسندیم که در دو سال گذشته، سازمان های دیگری نیز «منشورهای» مشابهی را انتشار داده اند و یا به طور ضمنی موافقت خود را با اصول پیشنهادی در «منشور آزادی» اعلام کرده اند. این خود گامی است به جلو که می بایست بر پایه آن گام های دیگر را سازمان دهی کرد.

حزب توده ایران نخستین سازمان سیاسی کشور بود که مسأله ضرورت مبارزه با رژیم «ولایت فقیه» را به مثابه کلیدی ترین حلقه مبارزه علیه استبداد کنونی مطرح کرد و علی رغم مخالفت های اولیه بسیاری از نیروهای سیاسی کشور بر آن پای فشرد. به گمان ما امروز نیز یکی از مهمترین عرصه هایی که لازم است بر سر آن توافق انجام شود، دیدگاه های سیاسی - نظری پیرامون سرنوشت رژیم «ولایت فقیه» است.

ما در ماه های گذشته شاهد رشد گرایشات گوناگون در میان نیروهای مختلف سیاسی کشور، پیرامون شیوه برخورد با رژیم بوده ایم. گروهی مذاکره مستقیم با رژیم را به عنوان راه حل معرفی می کنند و گروه دیگری به دنبال گرفتن «حقوق قانونی» خود، از جمله حق شرکت در «انتخابات» از رژیم هستند. در مجموعه این طیف نظری، این اعتقاد مشترک است که می توان در شرایط حاضر، به چنین خواست هایی در رژیم «ولایت فقیه» دست یافت.

به گمان ما این نظرات، بیش از آنکه بر واقعیات روز جامعه ما و عملکردهای رژیم منطبق باشد، بر خواست های ذهنی گرایانه این گروه ها استوار است. برخورد رژیم با نهضت آزادی و رهبری جدید آن که حاضر به شرکت در «انتخابات» در چارچوب رژیم «ولایت فقیه» بود، به روشنی نشان داد که این خواست ها چقدر از واقعیت فاصله دارد. ما در بالا اشاره کردیم که امروز برخی از سران رژیم حتی علناً از ضرورت سرکوب هر صدای مخالفتی، چه مذهبی و چه غیر مذهبی، سخن می گویند، و برای این، کار «گردان های چماق به دست و چاقوکش»، را به خیابان ها می فرستند، و مخالفان را به دستگیری، سرکوب و نابودی فیزیکی تهدید می کنند. در شرایطی که رژیم حتی روزنامه های اسلامی مخالف مانند «جهان اسلام» و «پیام دانشجوی بسیجی» را نمی تواند تحمل کند و هیچ حزب سیاسی در ایران اجازه قانونی برای فعالیت ندارد، سخن گفتن از امکان «انتخابات آزاد»، برخوردی است تخلیلی و ذهنی به واقعیات سخت و فاجعه آمیز جامعه ما. حزب ما اعتقاد عمیق دارد که در چارچوب حاکمیت «ولایت فقیه»، هیچگونه تحول اساسی به سمت دموکراسی و آزادی در ایران ممکن نیست. و در عین حال معتقد است که رژیم کنونی داوطلبانه حاضر به عقب نشینی و تفسیر مواضع خود نیست، مگر آنکه زیر فشار خرد کننده خشم توده ها قرار بگیرد. از این دو اصل می توان نتیجه گرفت که هرگونه تغییری که بخواهد راه را برای تحول واقعی بگشاید، نیازمند یک جنبش وسیع و سازمان یافته توده ای است. به گمان ما در شرایط کنونی و با توجه به اشتراک نظر وسیعی که میان نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور وجود دارد، تشکیل جبهه وسیعی علیه استبداد حاکم که خواست اساسی اش برچیدن حکومت دیکتاتوری حاکم باشد، گام عملی لازم برای آغاز سازماندهی مبارزه ای است که می تواند راه را برای استقرار دموکراسی در ایران بگشاید.

رفیق آرماندو کارسیا لوئیس:

مردم کوبا به سوسیالیسم پشت نخواهند کرد!



وضعیت اقتصادی را بهتر کنیم و آن را ارتقا دهیم تا بهبود اقتصادی حاصل شود.

س- آیا در رابطه با این اقدامات مشخص از مواردی می شود نام برد؟

ج- با بررسی جدی وضع به این نتیجه رسیدیم که توسعه توریسم کمک موثری برای ما در این شرایط است. قبل از این مشکلات اقتصادی ما به توریسم فکر نمی کردیم چرا که توریسم زاینده مشکلات دیگری است.

دومین مسأله عمده ای که ما به آن پرداخته ایم پیدا کردن سرمایه برای راه اندازی اقتصادمان است.

برای این باید سرمایه گذاری از بیرون را قبول می کردیم. یعنی با دنیای خارج در پروژه های مشخص ایجاد سرمایه گذاری های مشترک بکنیم. مهم اینست که چه کسی باید هدف این سرمایه گذاری از خارج را تعیین کند! این دولت کوبا است که باید بگوید سرمایه گذاری در چه جهتی مناسب و به نفع کوبا است. سرمایه گذاری از خارج باید طبق برنامه و مفید به حال کوبا باشد.

س- دولت چه اقداماتی انجام می دهد که تدابیر «دوران ویژه» به عاملی برای تخریب اقتصاد کوبا و دستاوردهای سوسیالیستی بدل نشود؟

ج- مهمترین مسأله این است که نظرات دولت در مجموعه این مسایل با مردم در میان گذاشته شود، زیرا این مردم هستند که باید از طرح های دولت برای مقابله با مشکلات حمایت بکنند. ما نمی خواهیم که هیچ درک نادرستی در جامعه پیدا شود. مهم اینست که تمامی دستاوردهای اجتماعی مردم حفظ شود. مسأله این نیست که ایده اساسی (انقلاب و سوسیالیسم) عوض بشود. علی رغم این دوران ویژه تمامی مدارس باز هستند، تمامی بیمارستان ها باز هستند. هیچ مدرسه و بیمارستانی بسته نشده است. برای افراد مسن، حقوق و مزایای بازنشستگی پا برجاست و کسانی که کارخانه هایشان بسته می شود، به آنها در جاهای دیگر کار داده می شود. در کشور ما بیکاری شبیه آنچه که در کشورهای سرمایه داری وجود دارد، دیده نمی شود.

می خواهم تکرار کنم که مهمترین مسأله در تمام این اقدامات آن است که تمامی دستاوردهای مثبتی که مردم در پرتو سوسیالیسم بدست آورده اند حفظ شود.

س- وضع اقتصادی کوبا در شرایط کنونی چگونه است؟

ج- ببینید! بین سال های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳ اقتصاد کوبا مواجه با مشکل بود، ۳۵٪ افت اقتصادی

در ملاقاتی که اخیرا بین نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران و رفیق آرماندو کارسیا لوئیس از مسوولان بخش بین المللی حزب کمونیست کوبا انجام گرفت مراتب همبستگی طبقه کارگر و تمامی اقشار ترقی خواه کشورمان با مردم کوبا در مبارزه حیاتی شان در دفاع از سوسیالیسم و دستاوردهای انقلاب کوبا به اطلاع رفیق کوبایی رسید. رفیق آرماندو کارسیا لوئیس آنکاه در تشریح اوضاع کوبا مطالبی را عنوان کرد که در زیر خلاصه ای از آن را برای اطلاع خوانندگان «نامه مردم» درج می کنیم.

س- طی سال های اخیر تغییرات فراوانی در اوضاع جهان رخ داده است. تاثیر این تغییرات بر اوضاع کوبا چه بوده است؟

ج- در چهار، پنج سال گذشته کوبا با مشکلات اقتصادی زیادی مواجه بوده است. این مشکلات عمدتاً از خارج و به واسطه شرایط بین المللی به کوبا تحمیل گردید. یعنی در نبود اتحاد شوروی، کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی و در نتیجه محو یکباره تمامی آن روابط اقتصادی که کوبا با این مجموعه از کشورها داشت، ما با وضعیتی شدیداً دشوار روبرو شدیم. دلیل اصلی مشکلات اقتصادی چند سال اخیر کوبا را باید سقوط بلوک کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی دانست.

علی رغم این مشکلات، انقلاب کوبا دستاوردهای فراوانی داشته است که مردم ما شدیداً علاقمند به حفظ آنها هستند. این فقط امری منحصر به دولت و یا آنانی که در حول و حوش مراکز قدرت هستند، نیست. تمامی مردم کوبا می خواهند که دستاوردهای سوسیالیسم و آنچه را که انقلاب برای آنها به ارمغان آورده است حفظ کنند. این تمایل قلبی تمامی مردم کوبا است.

س- دولت کوبا در رابطه با مشکلاتی که در بالا اشاره کردید، و جهت حفظ دستاوردهای انقلاب، چه اقداماتی را انجام می دهد؟

ج- ما تلاش کرده ایم که با بسیج نیرو و توان انقلابی همه مردم کوبا در این شرایط «دوران ویژه» به مقابله با مشکلات بپردازیم. این دوران ویژه به این مفهوم است در عین حال که از نظر سیاسی راه خودمان را ادامه می دهیم سعی می کنیم برای مشکلات اقتصادی پاسخ پیدا کنیم. این امر منوط به پیدا کردن یک فرمول مناسب است که همزمان با حفظ آرمانان، بتوانیم

داشتیم. سال گذشته (۱۹۹۴)، می توانم بگویم که ما چیز بیشتری از دست ندادیم. حتی کمی رشد اقتصادی داشتیم. این بسیار مهم است که ما پس رفت نداشته ایم بلکه رشد هم داشته ایم. این مایه امیدواری است. برای امسال (۱۹۹۵) اقتصاد ما ۲/۵ درصد رشد داشته است. البته ممکن است برای برخی کشورها خیلی ناچیز باشد ولی برای ما این بدان معنی است در جهت درستی حرکت می کنیم. زیرا توانسته ایم هم وحدت مردم و هم وحدت حزب را حفظ کنیم. همین جا باید اضافه کنم در شرایطی که ما عمل می کنیم خطراتی وجود دارد. این مسیر ساده ای نیست. ما به این واقف هستیم. و نسبت به آن هشیار هستیم.

س- لطفاً نظر خود را در مورد نقش همبستگی بین المللی با کوبا بیان کنید؟

ج- من خوشحالم که بگویم حمایت و همبستگی مردم بسیاری از کشورهای جهان به ما نیرو می دهد. در دو ساله گذشته کشورهای آمریکای لاتین و اسپانیا با صراحت اظهار داشته اند که آنها از تحریم اقتصادی عملی از سوی آمریکا حمایت نمی کنند. اخیراً در سازمان ملل فقط سه کشور در حمایت از موضع آمریکا در قبال کوبا رای دادند. این مسأله مهمی برای ما است. این سه کشور اسرائیل، ازبکستان و خود ایالات متحده آمریکا بودند.

س- آینده را چگونه می بینید؟

ج- ما درک می کنیم که راه بسیار طولانی در پیش داریم و مشکلات تمام نشده اند. ما دشواری های فراوانی را در پیش رویمان داریم، ولی هیچگاه آرمان هایمان، اعتقادمان به سوسیالیسم را، و تمامی دستاوردهایی را که مردم ما دارند از دست نخواهیم داد.

NAMEH MARDOM: No:471
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

1- Postfach 100644 , 10566 Berlin, Germany
2- B.M.Box 1686, London WC1N 3XX, UK

16 January 1996

شماره فاکس ما
۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

